

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه چهل و هشتم ۹۶/۱۰/۲۵

لزوم پاسخگوئی روشمند به شبهات (۴۷) - عصمت ائمه اطهار علیهم السلام (۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله.

دیروز ما در رابطه با صحبت جناب آقای روحانی بحثی داشتیم و بعضی از اساتید دیگر نامه‌ای سرگشاده نوشتند.

البته بعضی از افرادی که در این حوزه تخصص ندارند هم در دفاع از آقای روحانی ورود پیدا کرده بودند. به خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه استناد کرده بودند امیرالمؤمنین علیه السلام در آن خطبه می‌فرماید:

«فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ»

نهج البلاغه (للمصباحي صالح)؛ ص ۳۳۵، شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.

امروز وهابی‌ها هم بر عدم عصمت ائمه سلام الله عليهم اجمعين، به همین استدلال می‌کنند. من لازم دیدم که یک مقدار مفصل‌تر در این زمینه صحبت بشود تا اولاً فرمایش حضرت امیرالمؤمنین سلام الله عليه روشن شود که می‌فرماید:

«فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ»

در ذیل این هم می‌فرماید:

« إِلَّا أَنْ يَكْفِيَهُ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي »

من بالاتر از این نیستم که خطا کنم و ایمن هم نیستم الا این که خدای عالم من را نگه می‌دارد.

همان تعبیری است که در قرآن در رابطه با انبیاء علیهم السلام است.

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَتَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ

يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)

سوره حج (۲۵): آیه ۵۲

اگر شما قسمت اول را بخوانید چه می‌شود؟

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَتَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ)

یعنی تمام رسالت زیر سوال می‌رود، تمام پیامبران می‌خواستند، آرزو می‌کردند کاری می‌کردند شیطان در آرزوهای آنها القا می‌کرد اگر این باشد، پس دیگر اعتمادی به انبیاء نیست.

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَتَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ)

ولی ذیل آیه دارد:

(فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)

فرمایش حضرت امیر المؤمنین هم عین همین است.

«فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ»

الا این که خدای عالم من را حفظ می کند، این دلیل بر این نیست که ائمه علیهم السلام نستجیر بالله معصوم نیستند و یا امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید ما هم قابل نقد هستیم. این یک نکته.

نکته دیگر اینکه ما می خواهیم کلام معصوم را نقد کنیم اصلا کاری به مسائل دیگر نداریم. ما از این آقایان سوال می کنیم به ما جواب بدهند. می گوییم یا علی! این کار تو درست نیست ملاک این که من بخواهم بگویم درست است و یا درست نیست چیست؟ این ملاک را از کجا آوردم می گویم آقا این فرمایش و کار شما حق نیست؟

مگر نه این است که ائمه خودشان ملاک حق و ملاک درستی و نادرستی هستند ما اگر بخواهیم بدانیم فلان مطلب درست و یا درست نیست میزان ائمه هستند. در زیارت آل یاسین می خوانیم:

«فَالْحَقُّ مَا رَضِينَاهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخَطْنَاهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ»

الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي)؛ ج ۲؛ ص ۴۹۴، طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.

این خلاف ضرورت دین و ضرورت مذهب است که من بخواهم امام معصوم را نقد بکنم یا باید بگویم ملاک خود ائمه هستند با سخن ائمه می خواهم نقد کنم که دور لازم می آید. یا با سخنان شیطانی و هوای نفس و حرفهای باطل می خواهم حق را نقد بکنم. مگر نه اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«علي مع الحق، والحق مع علي يدور حیثما دار»

الفصول المختارة - الشيخ المفيد - ص ۹۷

وقتی که اینها ملاک و میزان حق هستند من چطوری می خواهم این را نقد کنم!؟

«علي مع القرآن والقرآن مع علي، لن يفترقان حتی یردا علي الحوض»

المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۴، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ۴۰۵ هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية – بيروت – ۱۴۱۱هـ – ۱۹۹۰م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد

القادر عطا

«رحم الله عليا اللهم أدر الحق معه حيث دار»

المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۳۴

اگر من بخواهم نقد کنم، حضرت علی ملاک حق است، امام زمان سلام الله عليه ملاک حق است. اگر من بخواهم بدانم حق چیست سخن این‌ها کردار و رفتار این‌ها ملاک است. من بخواهم پیغمبر را نقد کنم با چه نقد کنم؟ با هوای نفسم! و یا با یک ملاکی باید نقد کنم؟

(وَلَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

سوره احزاب (۳۳): آیه ۲۱

این‌ها ملاک و الگو برای ما هستند، بعضی از این بزرگواران دقت در حرف ندارند و نمی‌دانند کجا را دارند خراب می‌کنند و چطوری دارند خراب می‌کنند.

اگر شما بحث سیاسی دارید، بحث سیاسی کنید. شما به کارهای سیاسی و کشور داری برسید در مباحث علمی و اعتقادی مردم دخالت نکنید ما چنین تعبیری نمی‌کنیم. چون اگر ما بخواهیم هرکسی را نقد کنیم احترام فرد را حتما باید حفظ کنیم. بی احترامی به افراد درست نیست، هرچه باشد ایشان شخصیت دوم در جمهوری اسلامی است آن‌ها دارند خراب می‌کنند ما هم اگر خراب کنیم مثل آن‌ها می‌شویم ما احترام و شخصیت افراد را کاملا حفظ کنیم ولی بحث‌های علمی مان را هم داریم.

پس این یک نکته که اگر ما بخواهیم نقد کنیم ملاک برای نقد می‌خواهیم و ملاک این‌ها هستند الا این‌که ما بگوییم می‌خواهیم با هوای نفس و بحث‌های شیطانی نقد کنیم.

**پرسش:**

استاد ببخشید! بحثی که مطرح است بحث این نیست که عصمت معصومین را زیر سوال ببریم همه معتقد به عصمت معصومین هستیم، بحث سر این است که در این زمان اگر کسی با عقلش، درست است که عقلش کمتر از عقل معصومین است در این شکی نیست آن‌ها کامل هستند حالا با آن برداشت و علمی که دارد و نیت تخریب را هم ندارد می‌خواهد انتقاد و نقد کند که عملکرد شما با این گزینه در تضاد است.

**پاسخ:**

گزینه را از کجا می‌خواهد بیاورد؟

**پرسش:**

خود حضرت امیر المؤمنین هم می‌گوید از من سوال کنید نقد کنید در خود نهج البلاغه است.

**پاسخ:**

حضرت چنین فرمایشی ندارد. شما اگر یک جمله پیدا کردی که امام علی گفته باشد من را نقد کنید من به شما جایزه می‌دهم!

من چند تا نکته در رابطه با فرمایشات جناب آقای روحانی در این‌جا عرض می‌کنم:

نکته اول فرمایش ایشان کاملاً مخالف با حرف خود ایشان است، این در تمام سایت‌ها هم هست، آقای روحانی در ۱۷ آبان ۹۴ در افتتاحیه‌ای بیست و یکمین نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری‌ها می‌گوید هر متنی غیر از کلام خدا و معصوم قابل نقد است.

یعنی ایشان می‌گوید کلام خدا و کلام معصوم قابل نقد نیست. این‌که از این طرف می‌گوید کلام معصوم را هم می‌شود نقد کرد خلاف نظر خودش است. حال کدام حرف‌شان درست است!؟

پرسش:

ظاهراً سهو الکلام بوده است

پاسخ:

از کجا معلوم سهو الکلام بوده است؟ ایشان خیلی تأکید دارند، ایشان می‌گوید پیامبر هم اجازه نقد می‌داد ما که از پیامبر بالاتر نیستیم، حرفی که پیامبر می‌زد از ایشان می‌پرسیدند **أَمِنَ اللَّهُ امْ مَنْكَ**؛ این حرف را که می‌زنی سخن خودت است و یا سخن خدا است. اگر می‌گفت من الله قبول می‌کردند اگر می‌گفت مِئِي انتقاد می‌کردند و می‌گفتند ما قبول نداریم با این توضیح دارد این حرف را می‌زند، بحث سهو الکلام نیست.

این یک نکته که متناقض با فرمایش قبلی خودشان است است.

نکته دوم مخالف با قرآن است قرآن به صراحت در سوره احزاب آیه ۳۶ می‌گوید:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا)

هرچه خواسته و گفته باشند.

ببینید:

(إِذَا قَضَى اللَّهُ وِرْسُولَهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ)

اصلا اینها حق چنین دخالتی را ندارند.

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

سوره احزاب (۳۳): آیه ۶

وقتی اینها از نفس ما بر خودمان اولویت دارند چه می‌توانیم بگوییم؟!

شما تفسیر بیضاوی و زمخشری را ببینید می‌گوید:

«(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا»

تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۳۶۴، اسم المؤلف: البيضاوي الوفاة: ۶۸۵، دار النشر: دار الفكر - بيروت

«(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ) فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا»

الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل، ج ۳، ص ۵۳۱، اسم المؤلف: أبو القاسم محمود بن

عمر الزمخشری الخوارزمي الوفاة: ۵۳۸، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: عبد الرزاق

المهدي

وقتی که آن‌ها حتی اولویت نسبت به شخص من دارند دارند آیا من می‌توانم دخالت کنم؟! حضرت می‌گوید

شما نباید فلان کار را بکنید، یا می‌گوید من زن تو را طلاق دادم، من می‌توانم بگویم چرا؟

وقتی که اولویتش از خود من بیشتر است من چطور بتوانم این‌جا نقد بکنم؟ ببینید ما حتی در آیات قرآن دقت

نمی‌کنیم. آیه قرآن می‌گوید:

(إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)

سوره احزاب (۳۳): آیه ۳۳

همچنین آیه اولی الامر

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

سوره نساء (۴): آیه ۵۹

آقای فخر رازی می گوید:

«وثبت أن كل من أمر الله بطاعته على سبيل الجزم وجب أن يكون معصوما عن الخطأ»

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، التفسير الكبير ج ۱۰ ص ۱۱۶ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي الوفاة: ۶۰۴ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م ، الطبعة :

الأولى

وقتی خدای عالم قاطعانه می گوید از فلانی اطاعت کن واجب است که از خطا معصوم باشد، نه از گناه، نمی گوید معصوما عن الذنب، بلکه می گوید معصوما عن الخطأ.

« فثبت قطعاً أن أولي الأمر المذكور في هذه الآية لا بد وأن يكون معصوما »

نکته سوم فرمایش ایشان مخالف با سنت صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله است.

«إني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتي أهل بيتي»

الجامع الصحيح سنن الترمذي ، ج ۵ ، ص ۶۶۲ اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي

الوفاة: ۲۷۹ ، دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت - ، تحقيق : أحمد محمد شاکر وآخرون



خدای عالم عترت را عدل قرآن قرار داده است اگر شما گفتید عترت قابل نقد است؛ پس قرآن هم قابل نقد است. به قول بعضی‌ها خدا هم قابل نقد است؛ پس دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

حالا اگر کسی از این آقا سوال کند همین حرف تو قابل نقد است یا قابل نقد نیست، یکی از بحث‌هایی که ما با وهابی‌ها داریم این است که می‌گویند فلانی اشتباه کرد، ما در جواب می‌گوییم: آیا شما در این حرف -که می‌گویی فلانی اشتباه کرد- اشتباه نمی‌کنی؟ آیا تو معصوم هستی؟

ما از جناب آقای روحانی بزرگوار سوال می‌کنیم: آیا این فرمایش شما قابل نقد است یا قابل نقد نیست؟ آیا شما معصوم هستید که می‌گویید معصوم قابل نقد است؟ آیا این عبارت شما از جایگاه عصمت برخوردار است یا نه این هم قابل نقد است؟ اگر قابل نقد است در این‌جا دور و بطلان لازم می‌آید.

در این رابطه آقای توفیق ابو علم از اساتید الازهر حرف قشنگی دارد می‌گوید: وقتی پیامبر اهل بیت را قرین قرآن قرار داد،

«قُرْآن لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ»

پس اهل بیت هم چنین هستند و طبیعی است اگر هر مخالفتی با احکام دین یا عقل از اهل بیت سر بزند اهل بیت از قرآن جدا شدند چون

«قُرْآن لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ»

و اگر از طرف ائمه باطل، خطا و یا اشتباه صورت بگیرد از قرآن جدا شدند آن وقت لازم می‌آید صدق سخن پیامبر زیر سوال برود. یک سنی چنین حرفی می‌زند! می‌گوید:

«ولو كان الخطأ يقع منهم لما صحَّ الأمر بالتمسك بهم، الذي هو عبارة عن جعل أقوالهم وأفعالهم حجة».

اگر یک اشتباه از اهل بیت سر بزند، صحیح نیست پیامبر بگوید به این‌ها تمسک کنید و افعال‌شان را حجت قرار بدهید.

نمی‌شود اگر خطا از این‌ها سر بزند متمسک به این‌ها گمراه نشود و به عکس اگر خطا سر بزند متمسک به

اهل بیت

«یضل»

گمراه می‌شود

این در حقیقت نقیض سخن نبی مکرم صلی الله علیه واله و سلم است. ایشان در ادامه می‌گویند:

« أَنَّهُمْ لَنْ يَفَارِقُوا الْقُرْآنَ وَلَنْ يَفَارِقَهُمْ مَدَّةَ عَمْرِ الدُّنْيَا »

تا آخر عمر دنیا اهل بیت از قرآن جدا نمی‌شوند قرآن هم از اهل بیت جدا نمی‌شود.

اگر از این‌ها خطا و یا گناهی سر بزند قطعاً از قرآن جدا شدند و قرآن هم از این‌ها جدا شده است، چه زیبا این آقا استدلال می‌کند انسان لذت می‌برد.

نکته چهارم فرمایش ایشان مخالف سخنان صریح و صحیح ائمه معصومین است امیرالمؤمنین سلام الله علیه می‌فرماید:

« وَ جَعَلْنَا مَعَ الْقُرْآنِ - وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا »

الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ص ۱۹۱، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ:

چهارم، ۱۴۰۷ ق.

خدای عالم ما را با قرآن قرار داده و قرآن را هم با ما قرار داده است، نه ما از قرآن جدا می‌شویم و نه قرآن از ما جدا می‌شود.

روایت هم صحیح است.

پیامبر اکرم می‌فرماید هر کس می‌خواهد نجات پیدا کند،

«فلیتول علیا والأئمة من ولده»

باید ولایت علی و فرزندان او را داشته باشد

عیون أخبار الرضا (ع) - الشيخ الصدوق - ج ۲ ص ۶۲

«وهم المعصومون من كل ذنب وخطيئة»

این‌ها از هر خطا و گناهی معصوم هستند.

وقتی که این‌ها از هر خطا معصوم هستند می‌شود این‌ها را نستجیر بالله نقد کرد؟! در روایت دیگر حضرت می‌فرماید:

«أنا وعلي والحسن والحسين وتسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون».

کمال الدین وتمام النعمة - الشيخ الصدوق - ص ۲۸۰

پرسش:

استاد منظور از نقد چیست؟

پاسخ:

یعنی این که آقا کار شما اشتباه است.

**پرسش:**

یک وقت سوال است، مثلا در مسائل عدالت خدا همه اش سوالات است نقد بر خدا نیست.

**پاسخ:**

سوال اشکال ندارد کسی می آید سوال می کند.

**پرسش:**

اعتراض ملائکه به خدا در مورد خلقت انسان این نقد است یا سوال؟

**پاسخ:**

نقد نیست.

**پرسش:**

در مورد عدالت، بیشتر نقد خدا است، جواب داده می شود.

**پاسخ:**

نقد نمی کند، بلکه سوال و شبهه دارد.

**پرسش:**

همان سوال نقد است

**پاسخ:**

نقد نیست، اولاً شما بروید واژه‌ای نقد را در لغت پیدا کنید معنای نقد این است ناقد باید از منقود علما و رتبتاً  
اعلی باشد، شرط نقد این است، کسی می‌تواند طرف را نقد کند که خودش از نظر علمی بالاتر از او باشد.

آیا این کسانی که می‌خواهند اهل‌بیت را نقد کنند فوق آن‌ها هستند؟ بله دانشجویی می‌آید یک رساله‌ای  
می‌نویسند و استاد راهنما می‌آید نقد می‌کند یعنی می‌گوید آقا این رساله دارای از نظر علمی و از نظر ادبی و...  
دارای اشکالاتی است. شاگرد هم می‌بیند که این آقا تسلطش بالاتر است اگر می‌تواند جواب می‌دهد اگر  
نمی‌تواند نقد را می‌پذیرد. از شرط نقد فوقیت مُنْتَقِدُ نسبت به مُنْتَقَدُ است.

**پرسش:**

آن وقت بحث نقد مردم از مسئولین چطوری می‌شود؟

**پاسخ:**

این که گفته می‌شود مسئولین را نقد کنید اولاً مسئولین معصوم نیستند این آقا که مسؤل است آیا این از نظر  
علمی و رتبه از این فرد بالاتر است؟ ما در جامعه اساتید دانشگاه و شخصیت‌های علمی داریم که از نظر علمی  
صدها برابر از این مسؤل بالاتر است.

حالا هر دولت و مسؤل و استانداری می‌آید افرادی را که با آن‌ها کار می‌کنند در رأس کار می‌آورد بله اگر کسی  
بخواهد در مسائل سیاسی نقد کند و مسائل سیاسی را بلد نباشد مثلاً کسی می‌آید به وزیر اقتصاد و یا به یک  
اقتصاد دان انتقاد می‌کند و خودش اصلاً الفبای اقتصاد را بلد نیست این انتقاد نیست بلکه تخریب است.

کسی می‌تواند به یک اقتصاددان انتقاد کند که در مسائل اقتصادی فوق و بالاتر از آن اقتصاددان باشد، یعنی  
مطالبی را مطرح کند که افراد دیگری که تخصص در این زمینه دارند بگویند انتقادات این آقا بر وزیر اقتصاد و یا  
مدیر کل اقتصاد و فلان مدیر اقتصادی وارد است.

دیروز هم بحث کردیم، ما روایات متعدد داریم که ائمه فرمودند معصومین از هر خطا مصون هستند.

در روایت صحیح از امام صادق علیه السلام است:

«فالامام هو المنتجب المرتضى ... معصوما من الزلات»

الكافي - الشيخ الكليني - ج ۱ ص ۲۰۴

ائمه از هر لغزشی معصوم هستند.

روایتی را هم که این بزرگوار خوانده که پیامبر را نقد می‌کردند در همان روایت آمده است که پیامبر از کار این منتقد غضبناک شد وقتی گفت یا رسول الله علی را برای خلافت انتخاب کردی،

«أفهدا شيء منك أم من الله»

الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۲۷۹، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ۶۷۱

، دار النشر: دار الشعب - القاهرة

در این مورد بنا به نقل سبط ابن جوزی می‌گوید:

«قد إجمرت عيناه»

پیامبر از انتقاد این طرف عصبانی شد چشمان مبارکش سرخ شد سه مرتبه قسم خورد:

«والله الذي لا إله إلا هو ما هو إلا من الله»

بعد این منتقد قانع نشد و گفت خدایا اگر این مطلب را که پیامبر می‌گوید حق است عذاب برای من بفرست، از

آن طرف هم سنگی از آسمان آمد و به مغزش خورد و از مقعدش بیرون آمد و او به درک واصل شد.

این مطلب را سبط ابن جوزی در تذکرة الخواص جلد اول صفحه ۳۷، علامه حلی در العدد القویه صفحه ۱۸۵ قرطبی در تفسیرش جلد ۱۸ صفحه ۲۷۸ نقل می‌کنند.

اضافه بر این، این‌که می‌گوید از معصومین انتقاد می‌کردند این خلاف است شما ببینید روایت است که پیامبر از یک عرب اسبی خرید این عرب گفت من نفروختم شاهد اگر داری بیاور، پیامبر گفت چه کسی شهادت می‌دهد؟

خزیمه ابن ثابت شهادت داد پیامبر فرمود:

«لم تشهد ولم تحضر فقال صدقك على أخبار السماء ولا صدقك على أخبار الأرض فسماه النبي صلى الله عليه وسلم ذا الشهادتين»

پیامبر فرمود تو که نبودی چطور داری شهادت می‌دهی؟ گفت یا رسول الله ما شما را در اخبار آسمانی تصدیق می‌کنیم؛ چطور در اخبار زمینی تصدیق نکنیم؟!

المهذب في فقه الإمام الشافعي، ج ۲، ص ۲۲۳، اسم المؤلف: إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي أبو إسحاق الوفاة: ۴۷۶، دار النشر: دار الفكر - بيروت

برخی صحابه این‌طور در برابر رسول اکرم تسلیم بودند.

دیروز آوردیم ابن حجر و دیگران دارند که پیامبر اکرم چه در غضب و چه در صحت و چه در مریضی جزء حق سخنی نمی‌گوید.

به دلیل این‌که:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

سوره نجم (۵۳): آیه ۳ و ۴

با سند صحیح آورده‌اند ابوهریره می‌گوید پیامبر فرمود:

«اني لا أقولُ إلا حَقًّا قال بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَإِنَّكَ تُدَاعِبُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ»

با ما مزاح و شوخی می‌کنی یا رسول الله!

حضرت فرمود:

«إني لا أقولُ إلا حَقًّا»

حتی در شوخی چیزی جز حق از زبان من بیرون نمی‌آید.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۱، ص ۱۸۵، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱؛

الجامع الصحيح سنن الترمذي، ج ۴ ص ۳۵۷ اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي

الوفاة: ۲۷۹، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاکر وآخرون

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته